

## روایتی دربارهٔ نسخه برداری از دستنوشته‌ها

در شماره ۱۲ مجموعه خوشه‌هایی از خرمین ادب و هنر (از انتشارات مؤسسهٔ عصر جدید در دارمستات، آلمان، ۱۳۸۰ خورشیدی)، استاد ارجمند دکتر حشمت موید، در مقاله «پژوهش و پژوهشگران ادبیات و تاریخ از قزوینی تا کدکنی»،<sup>۱</sup> ضمن بحث از «روش پژوهش انتقادی در شناخت و تصحیح و انتشار ذخیره‌های تاریخ و ادبیات روزگاران گذشته...» دربارهٔ مقولهٔ نسخه برداری از دستنوشته‌های گذشتگان، شرح جامعی مرقوم داشته‌اند که بیگمان برای همهٔ علاقه‌مندان دانش و ادب ایرانی، به ویژه پژوهشگران این گونه مباحث، مفید فایده‌های فراوانی ست. بنده خود در عین حال که از این نوشتهٔ جامع بهره‌ها بردم، از لذت خواندن شواهد و مصادیقی که برای اثبات موضوع چاشنی کلام کرده و بر حلاوت نوشته افزوده بودند، به اهتزاز درآمد و نشاط کردم - که عیشش مدام باد - که در این زمانهٔ کجمدار که درهای خوشی و شادمانگی بر روی یاران بسته مانده، نشانیدن سایهٔ لبخندی بر لبان داغمه بسته و افسردهٔ آنان، حکم نوشدارو بر زخم دارد.

اما در بارهٔ حدیث «کاتبان» و «ناسخان» عرض می‌کنم که در میان مطالب کتابی به زبان ترکی در بارهٔ ahilik (اخوت) که بنده امروزها در حال ترجمهٔ بخشهایی از آن هستم، تصادفاً، عنوانی هم به چگونگی استنساخ کتاب، اختصاص دارد که مفهوم آن - به تداعی - نوشتهٔ آقای موید را به خاطر می‌آورد.

گرچه نویسندهٔ کتاب توضیح نمی‌دهد که این نسخه برداری از روی کتابها و نوشته‌های فارسی انجام گرفته یا ترکی، اما با توجه به تاریخ تحول زبان در آسیای صغیر -

از سلاجقه به بعد - که لااقل تا نخستین قرن فرمانروایی عثمانیان زبان فارسی، یگانه زبان نوشتاری، در روم بوده است، می توان حکم کرد که بیشتر آن متنها و کتابها، فارسی بوده اند. اما اگر حتی نسخه برداریهای کاتبان از روی کتابهای ترکی دوره عثمانی هم انجام گرفته باشد، باز هم نتیجه بحث تغییر نخواهد کرد. زیرا الفبای دوره عثمانی هم همان بود که در زبان فارسی برای نوشتن به کار می رفت. بنابراین تمام آن اسباب و موجبات «اسقاط» و «تحریف» که در مقاله استاد مؤید آمده، درباره نسخه های زبان ترکی هم مصداق پیدا می کند. زیرا «مقتضای ذات» چنین الفبایی، چنان سقطاتی ست. به هر حال بنده ترجمه بخش کوتاهی از کتاب مذکور را در این جا نقل می کنم. به گمان بنده این قسمت تکمله ای خواهد بود برای بازشناسی علل و موجبات آن تحریفات یاد شده در مقاله جناب مؤید.

«... چون هنوز صنعت چاپ به میدان نیامده بود، چاپخانه ای در کار نبود، نوشتن کتاب و تکثیر آن، ناچار باید یا دست انجام می گرفت. بنا بر این در زمان قدیم صاحب کتاب و کتابخانه بودن نسبت به زمانه ما گران و مساله مشکلی بود. مؤلف، کتابش را می نوشت. اما اگر خطش خوب نبود، آن را به خطاطی می داد که پاکنویس کند. آنگاه کتاب را به پادشاه یا یکی از بزرگان عصر، هدیه می کرد. علاقه مندان کتاب برای به دست آوردن کتاب مورد نظر خود، معمولاً به رئیس صنف صحافان مراجعه می کردند. رئیس صنف، کتاب را در کوتاه ترین زمان ممکن به خطاطی می نویسانید و به مشتری تحویل می داد. مردم انانی و مطالعات فرنگی دوستداران کتاب و نیز خریدارانی که از مکتب و دارایی مکفی برخوردار بودند، طالب آن بودند که کتاب در خواستیشان با دست بهترین خطاط استنساخ شود. خطاط، همزمان با نسخه برداری از کتاب، از شاگردانی هم که در پیش او فن خطاطی می آموختند می خواست که هریک از آنان هم نسخه ای از همان کتاب را پاکنویس کند. بدین ترتیب از کتابی که استاد خط به پاکنویس آن مشغول بود، ده، پانزده نسخه دیگر نیز تهیه می شد. با این تمهید هم شاگردان، تمرین خط می کردند و هم کتاب، تکثیر می شد. نسخه پاکنویس شده به وسیله استاد به مشتری تحویل می گردید و دیگر نسخه ها (که به وسیله شاگردان نوشته شده بودند) به رئیس صنف صحافان داده می شدند. صحاف هم به نوبه خود، کتابهای پاکنویس شده را به کاروانسالار کالای کتاب می سپرد و ترتیب فروش و توزیع آنها را نیز توضیح می داد... [!]

- «از این کتابها، دو نسخه در قونیه، دو نسخه در دیاربکر، دو نسخه در تبریز، سه نسخه در بخارا، دو نسخه در سمرقند، خواهی فروخت».

کاروانسالار بعد از ورود به شهرهای مورد نظر، کتابها را بر حسب دستوری که دریافت کرده بود، با راهنمایی و مباشرت رئیس صنف صحافان هر شهر به فروش می رسانید. فروش کتاب در هر شهر محدود به تعدادی بود که رئیس صنف صحاف هر شهر تعیین کرده بود. مثلاً اگر به او سفارش شده بود که در دیاربکر فقط دو نسخه از کتاب را بفروشد، موظف بود، چنین کند.

در هر محل خطاطان محلی نیز همراه با شاگردانشان، به تکثیر کتابهای رسیده می پرداختند و در قصبات و روستاهای آن ناحیه توزیع می کردند.

اگر خریداران- مثلاً در همان شهر دیاربکر - خواهان فروش نسخه های بیشتری می شدند، جواب رد می شنیدند. این به آن معنی بود که دنیای «اخی گری (ahilik)» آماج بزرگترش از این کار انتشار کتاب و فرهنگ در سرتاسر جهان ترک بود... این کاروان فرهنگ رشته حساس و ظریفی بود که قلبهای روشنفکران کشور را به یکدیگر پیوند می داد...

کسانی که می خواستند کتابها را به عنوان مال اصلی خود داشته باشند، یا تکثیر آنها را از نسخه برداران می خواسته اند و یا اگر خود اهل [قلم و کتابت] بودند، شخصا به کتابخانه می رفته اند و از روی کتاب یا کتابها نسخه بر می داشته اند...»<sup>\*</sup>

اینک می توان از این «مجمعل»، حدیث مفصل خواند و دانست که آن «نوآموزان خط» بر سر یک اثر دستنویس چه بلاهایی آورده اند.

لوس انجلس

مأخذ نوشته:

AHILIK Kultur ve Medeniyetimizde [بازتاب] اخی گری در فرهنگ و هنر و تمدن،  
تالیف، Yasar Caliskan- M. Lutfi Ikiz، از انتشارات وزارت فرهنگ ترکیه، ۱۹۹۳، آنکارا.  
توضیح آن که مؤلف کتاب، فهرست منابع و مأخذ خود را در پایان کتاب آورده است، بی آن که در هر مورد مأخذ را ذکر کرده باشد. بدین جهت معلوم نیست آنچه را که درباره کاتبان و ناسخان نوشته برگرفته از چه کتابی است.